

ارتجاع در کفرانسیس رباط

امپریالیسم جهانی دست نشانده گانش از چندین سال پیش میگویدند دول مرتجع کشورهای اسلامی را بدوریکدیگر گرد آورنده میان این دولتها "پیمانی اسلامی" بوجود آورند. بدین وسیله در انجام نقشه های نو استعماری خود هماهنگی جدیدی بیافرینند. سرو صدای این توطئه پس از مسافرت محمد رضا شاه به ایرانستان سعودی و بواسطه خائنانهاش مملکت فیصل برخاست. ولی این توطئه خائنانانه بعلمت تضاری که در محافل امپریالیستی بخصوص در سرخول خلیج فارس موجود بود، عملی نگردید.

بدیهی است که انگیزه امپریالیستها از این اقدام دلسوزی برای اسلام نبوده آنها بدین طریق میخواهند با استثمار بیش از پانصد میلیون خلفهای کشورهای اسلامی که با ممالک جلازانی ملوک فیصل و محمد رضا شاه اسیر گشته اند در دام پیشتری بخشدند و بیزه نهضت انقلابی خلفهای عرب راه رهم شکنند. همین نیت پلید آنها را بر آن دانستند که با سوء استفاده از خشم و هیجانی که بمناسبت حریق مسجد الاقصی بوجود آمده بود کفرانسیس را به حران اسلامی رافراخوانند. مجالب توجیه است که این بار نیز مساله فراخواندن کفرانسیس از جانب دولت مرتجع عربستان سعودی مطرح گردید و این خود ارتباط نرفته جدید را با توطئه ورتشکته قدیم که از جانب محمد رضا شاه و ملک فیصل طرح شده بود معیان میسازد.

اکثریت "رهبران" کشورهای اسلامی عناصری هستند که رابطه ای با نهضت خلقها ندارند و وابستگی با امپریالیسم جهانی و درندگی و دشمنیشان کثرت از دولت مرتجع اسرائیل نیست (بویژه اندونزی و مائزی، ایران ۱۰۰۰) بسیاری از این دولتها صیانه ترین روابط سیاسی و اقتصادی با دولت مرتجع اسرائیل دارند (بویژه ترکیه، ایران، نیجریه و سنگال ۱۰۰).

مثلا دولت شاه بقرار اطلاعات میثقی که بدست آمده برای اسرائیل لکه نظامی هم میفرستد. با وجود این چه کسی میتواند کوچک ترین صدای در این "رهبران" سراغ کند؟ این "رهبران" بدو خاطر بدور یکدیگر گرد نیامده اند تا حمایت خود را از مردم سرزمین فلسطین اعلام کنند و هدف آنها فقط این بود که با تشکیلات توده ای خلق فلسطین آب بپاشند و تعیین سرزشت خلق فلسطین را مجرداً به "سازمان ملل متحد" و امپریالیسم امریکا و به سوی سال امپریالیسم شوروی که گویا "در حال حفظ صلح بین-

المللی مسئولیت خاصی برعهده دارند" بسپارند. شاه رگفتار خود در آخرین جلسه کفرانسیس و پوست کنده بیان داشت: "اعتقاد من اینست که کوشش در چهارچوب سازمان ملل متحد برای حل این مساله از طریق مسالمت آمیز دنیا را با ماهراه خواهد کرد... من از مصمم قلب دعا میکنم که هدف عالی ما با همکاری سازمان ملل متحد در محیط صلح تحقق یابد... من معتقدم که باید از همه دولتها بخصوص چهار دولت بزرگ که برای حل مساله کوشش میکنند بخواهیم که بجا بگویند در اجرای قطعنامه نوامبر ۱۹۴۷ چه اقدامی کرده اند... (اطلاعات ۴۸/۷)

سرمقاله نویسی اطلاعات (۴۸/۲/۳) بارضایت کامل متذکر شد که "کفرانسیس خات خود را در مجال مسائل مورد بحث مغفکرت و نظریات و پیشنهادهای افراطی" نن در داده است.

سخنوری وزارت امور خارجه ایران نیز خاطر نشان کرد که "دولت شاهنشاهی توصیه های سران کشورهای اسلامی را کفایت قطعنامه های مجمع عمومی و شورای امنیت سازمان ملل متحد مطابقت داشته باشد و دولت شاهنشاهی بانی پایتختیان آن قطعنامه ها بوده است تأیید میکند". و البته این نظریات تنها بقیه در ص ۳۱

مناسبت پنداره و دوسالگی انقلاب اکبر

چه بود و چه شد

توسعه نیروهای تولید، بسوی پیشرفت تکامل روان گردیدند. طرف مدت کوتاهی از یک کشور پهناور عقب افتاده گسود و سوسیالیستی با اقتصادی شکوفان و نیروی مادی و فرهنگی عظیم پدید آمد. کشور اتحاد شوروی به دژ نیرومند انقلاب بدل شد. پروتلاریا و زحمتکشان جهان بدرستی تحقق آمال و آرمانهای خود را در جامعه شوروی می یافتند و از دل و جهان آنرا پاسداری میکردند.

با پیروزی ارتش دلاور سرخ بر اهرمین فاشیسم عظمت و اقتدار اتحاد شوروی به اوج خود رسید. کشور شوراها آنچنان محبوبیت و آنچنان احترام و اعتباری در نزد توده های مردم سراسر جهان یافت که در تاریخ بیابقه نداشت. اقتدار شوروی تنها در نیروی مادی آن نبود، بیشتر در قدرت معنوی آن بود. در این بود که پروتلاریا و توده های رنجبر مانند کوه های عظیمی در پشت آن ایستاده بودند.

اما... همینکه استالین بزرگ دیده از جهان فرو بست و دشمنان سوسیالیسم که سالها خود را در صفوی حزب کمونیست اتحاد شوروی پنهان ساخته بودند. با خنده و نیرنگ قدرت را در حزب و دولت قبضه کردند. راه خیانت به انقلاب اکبر و حیانت به سوسیالیسم و خیانت به خلق های شوروی و جهان را در پیش گرفتند. عظمت خیانتی که این خیانتکاران مرتکب شدند به دشواری در تصور میگردد. اینان گذشته تابناک و درخشان کشور شوراها و عهد سوسیالیسم را با ساجت و بی پرواگی کم نظیری سیاه کردند تا با فرافتابال سوسیالیسم را بپرسد انداخته و به احیا تولید سرمایه داری بپردازند. زمینسوار رویای سوسیالیستی را در هم ریختند تا بجای آن سیستم اقتصاد و آموزش و فرهنگ بورژوازی را مستقر گردانند.

آنچه که بنام "سیستم نوین اقتصادی" بقیه در ص ۳

"تاریخ اکنون در برابر ما نزدیکترین وظیفه ای را قسرا داده است که از تمام نزدیکترین وظائف پروتلاریای هر کشور دیگری بهر ترتیبی تراست. انجام این وظیفه به معنسی انهدام تکیه گاه ارتجاع... پروتلاریا روس را پیشاهنگ پروتلاریای انقلابی بین المللی خواهد نمود" (لنین: چه باید کرد). طبقه کارگر روسیه در زیر رهبری لنین بزرگ و استالین این وظیفه را با سرلندی و افتخار به انجام رسانید و بحق خود را در مقام "پیشاهنگ پروتلاریای انقلابی بین-المللی" قرار داد.

پروتلاریای قهرمان روسیه با انجام انقلاب کبیر اکبر به پروتلاریای جهان و به کلیه زحمتکشان نشان داد که چگونه و از چه راهی میتوان طبقات سنگرو استعمارگر را از ارتجاع قدرت بزیر کشید. و با در دست گرفتن قدرت خود را از قبضه استثمار و اسارت و ستم طبقاتی رهائی بخشید. انقلاب اکبر در تاریخ جهانی جهش عظیمی است از دنیای کهنه بدنیای نو. از دنیایی که در آن طبقه کارگر "هیچ" است بدنیایی که در آن "همه چیز خواهد بود"، دنیایی که در آن کار و شایستگی معیار ارزش انسانی است، دنیایی که در آن زحمت کشان را بیم فردا و جوانان را تشویق آینده نیست. بهبوده نیست که زحمتکشان جهان با شور و اشتیاق فراوانی از انقلاب اکبر استقبال کردند و پیشینیانی از عهد سوسیالیسم را در برابر نیروهای امریسی سیاه وظیفه خویش شمردند؛ بیسوده نیست که از آن پس طبقه کارگر و رنجبران جهان راه انقلاب اکبر را در پیش گرفتند و در پی پیشاهنگ خویش روان شدند. رفیق استالین وقتی میگفت: من خیال میکنم که ما هم وظیفه خود را بشایه گردان خیرتی پروتلاریا انجام داده ایم عمیقاً حق داشت. پروتلاریا شوروی با انجام انقلاب اکبر، با ساختمان سوسیالیسم و با پیروزی بر توت فاشیسم وظیفه خود را بشایه "پیشاهنگ پروتلاریای انقلابی بین المللی" با سرلندی و افتخار انجام داده بود.

پس از انقلاب کبیر اکبر طبقه کارگر شوروی در زیر رهبری لنین و سپس استالین راه ساختمان دنیای نو را ادامه داد و جامعه ای نو بنا نهاد که در آن وسایل تولید در اختیار طبقه کارگر و دیگر زحمتکشان قرار گرفت. مناسبات کارگرو کارفرما و ارباب و رعیت نابود گردید. آموزش و فرهنگ در اختیار توده های زحمتکش درآمد. منابع رشد تولید از میان برداشته شد و جامعه موزون و با آهنگی سریع بسوی بسط و

در پیرامون مشاجرات

بخش دولتی و بخش خصوصی

کداری کلان است در دست خود می گیرند تا آنها را ندیده بسود تمام خلق... بلکه بسود طبقات غارتگر و ارتجاس بگیران اندازند. هر لحظه که منافع طبقات مذکور ایجاب کند آن رشته های اقتصادی را بعنوان بیبهاغه های گوناگون از صورت دولتی بصورت خصوصی در می آورند یعنی در اختیار سرمایه داران خصوصی می گذارند. در این دو مرحله دولتها بسود و شکل عمل میکنند ولی معنای عمل آنها در هر دو مرحله یکی است: خدمت سرمایه داران خصوصی.

پس از جنگ... بعضی از دول اروپای غربی مانند انگلستان و فرانسه برای آنکه برخی از صنایع کاسد را زیر بار ویرود بگیرند و بآنها با خون ملت رونق بخشند آنها را با اصطلاح "ملی" کردند یعنی در دست خود گرفتند و سپس وقتی که منابع مذکور انسجمانی بزرگ شدند و باین امر هنوز هم جاری است. روزیونیست های اروپا که در معجزات "ملی شدن" صنایع در روزگار دولت امپریالیستی داد سخن میدهند طبقه کارگر

روزیونیستهای اروپایی، ملی شدن برخی از بنگاههای صنعتی بدست دولتهای امپریالیستی را راه مسالمت آمیز گذار به سوسیالیسم می شمارند و روزیونیست های ایرانی توهمن بخش دولتی صنایع بدست دولتهای رژیم کودتا را راه رشد غیر سرمایه داری "می پندارند. بعقیده روزیونیست های ایرانی وقتی که دولت یک یا چند بنگاه صنعتی خود و یا رشته ای از فعالیتهای خود را به بخش خصوصی وامیگذارد "فاجعه" بزرگی روی داده است، و وقتی که دولت به قبضه کردن این یا آن رشته از فعالیتهای اقتصادی دست میزند در جهت مطالبات و منافع خلق قدم برداشته است.

این توهمنات و روزیونیستی از آنجا سرچشمه میگرد که روزیونیستها تعلق طبقاتی دولت را از یاد میرند و آموزش مارکسیسم - لنینیسم را پشت گوش می اندازند که دولت در همه حال ضرورتاً ماشین فشار طبقه و یا طبقات معینی است. دولتهائی ضرورتاً خدمتکار طبقه و یا طبقات معینی است. دولتهائی نظیر دولت ایران رشته هائی از اقتصاد را که ایجاد و یا نگهداری آنها پیوسته و یا در دوران معین نیازمند سرمایه -

تاکتیک جدید

هر قدر چهره گریه و نامیوس رویزیونیسم و سوسیال امپریالیسم از زیر نقاب سوسیالیسم بیشتر عیان میگردد عرصه بر مردم افغنین اتحاد شوروی تنگ و تنگتر میشود .

زمانی بود که رویزیونیست های حزب توده ایران در قلع بیچون و چرا از اتحاد شوروی و خط مشی ضد انقلابی آنرا به طرفداران خود توضیح میکردند . آنها دست این عناصر را در حمله به حزب توده ایران در سراسر زندگی آن بازگذاشته بودند بشرط آنکه شوروی و زمامداران رویزیونیست آن از انتقام تا چه رسد به حمله و هجوم در امان مانند آنها بخواهی میدانستند که تا هنگامی که رویزیونیست های شوروی قادرند توده های کشور ما را با نقاب سوسیالیسم و با سوء استفاده از گذشته پرافتخار کشورشورها بفریبند رویزیونیست های ایران همچنان بر خر مراد سوار خواهند بود و از دست نام و ناسازی عناصری چند تزلزلی در ارگان قدرت آنها روی نخواهد داد .

برای اجرای رهنمود رویزیونیست ها کسانی این حکم را به پیش کشیدند که وظیفه مارکسیست - لنینیست ها گویا اینست که فقط بکار انقلاب ایران بپردازند و خود را از اختلاف نظری که در جنبش کمونیستی جهانی بر سر مسائل اساسی مارکسیسم لنینیسم بروز کرده بر کنار دارند . این حکم اگرچه بدی نپایید ولی بعلمت ظاهر فریبنده آن تا مدتی در اذهان باقی ماند و تأثیر خود را بر جای گذاشت .

اما مظاهر رسوا کننده سیاست رویزیونیست های شوروی که بر پایه همکاری با امپریالیسم و پشتیبانی از ارتجاع جهانی و مقابله با خلق های انقلابی تدوین شده - مظاهری مانند دعوت اشرف پهلوی به اتحاد شوروی بعنوان نماینده زنان ایران و بیانات خلاق دیلمات شوروی در تجلیل از شاه و گذاردن تاج گل بر مقبره رضا خان از طرف فلان نماینده شوروی و غیره - نمیتوانست اینجا و آنجا بروز نکند و خشم و نفرت نیروهای انقلابی را بر نیانگیزد . رویزیونیست های ایران با تمام حسن نیت و وفاداری بی چون و چرای خود نسبت بسه زمامداران شوروی و خط مشی و سیاست آنها - از دفاع از این اعمال در مانده اند . این اعمال در واقع با هیچ سطحی تا چه رسد به استدلالی قابل توجیه نبود .

در برابر این واقعیات نفرت انگیز آنها تدبیر تازه ای اندیشیدند : از یکسو متذکر شدند که در دنیای فخرینج و پراشود امروز هیچکس مدعی نیست که میتوان سیاستی را میرا از خطا و اشتباه به پیش برد و بدین ترتیب با تأیید احتمال بروز خطا و اشتباه اقدامات مذکور را به حساب خطاهای احتمالی گذارند که در زمینه یک سیاست عمومی صحیح بوقوع پیوسته است اما از سوی دیگر تأکید کردند که این اقدامات مظاهر محلی (تاکتیک های) یک سیاست عمومی (استراتژی) است که گویا برای نیل به هدف استراتژیک ضرورند . بنظر آنها آنچه باید ملاک ارزیابی واقع شود اقدامات تاکتیک نیست بلکه سیاست عمومی است و اگر فرضی در این یا آن تاکتیک نقض مشاهده گردد میتوان از آن گذشت چون سیاست عمومی که بر تم آنها هدفش نیل به سوسیالیسم در مقیاس جهانی است در مجموع درست است . با این تدبیر رویزیونیست های ایران افراد را به صحت سیاست عمومی شوروی دلخوش میداشتند و در دام رویزیونیسم و اتحاد شوروی نگاه میداشتند .

اما بدین ریح این افسوس نیز کارگر نیاتاد . اشتباهات و خطاهای اتحاد شوروی از شماره نوزن گشت و به صحنه ایران محدود نگردید بلکه دامنه آن به سراسر کشورهای جهان گشوده شد . امروز هر بیننده ای میبند که سیاست اتحاد شوروی در قبال شاه و طبقات حاکمه ایران جنبه محلی نداشته استثنای هم نیست . همین سیاست تک و پشتیبانی نسبت به سوسیالیسم و در اندونزی و موبوتسو در کنگو کساندی و حزب گسکو در هند و سرلشکران کودتاجی در یسونسان و ... اعمال میشود و هر بیننده ای

می بیند که چگونه اتحاد شوروی با طرح " سیستم امنیت جمعی در آسیا " که هدفش محاصره جمهوری توده ای چین است به حفظ و حراست حکومت های "حکومت ایران و تایلنده مائزی و اندونزی و ... بر بی خیزد همه تجساز و ارتش رویزیونیست ها را به چکسلاواکی و ایباد حکومت دست نشانده ای که منویات آرزنده استیلاجویانه آنها را تأمین کند نمی بیند ؟ روشن است که "تنوری های " استقلال محدود " " حاکمیت محدود " " دیگاتوری بین المللی پرولتاریا " بخاطر توجیه تجاوز و حفظ سلطه زمامداران شوروی بر کشورهای دیگر است . اینها هیچکدام در انطباق با آن سیاست عمومی که رویزیونیست های ایرانی روی آن انگشت می گذارند نیست . برعکس اینها همه تراوش آن سیاست ارتجاعی و ضد انقلابی و سوسیال - امپریالیستی است که رویزیونیسم شوروی در صحنه جهان بازی میکند . اکنون معلوم میشود که مارکسیست - لنینیست ها در مبارزه با رویزیونیسم و سوسیال امپریالیسم شوروی تا چه اندازه حق بوده و هستند و تا چه حد گفته های آنها در انطباق با واقعیت شوروی است .

اینکه رویزیونیست های ایرانی در میانند که مبارزه ایدئولوژیک و سیاسی با سازمان مارکسیستی - لنینیستی توفاق بجنگ واقعیات و حقایق رفتن است و جز آنکه بیشتر آنها را افشا کند نتیجه دیگری بر آن تصور نیست . اینست که بسیار دیگر تاکتیک مبارزه خود را تغییر میدهند . اکنون از وچوه مشترک خود با سازمان توفاق سخن بمان میآورند و از این مغوله صحبت میکنند که باید مبارزه ایدئولوژیک را کنار گذاشت و در مبارزه علیه رژیم شاه متحد شد ؟ آنها دست پروردگان خود را بمان هواداران مارکسیسم - لنینیسم گسیل میدارند و مؤویانه میکوشند در ارگان اندیشه های ایران خللی وارد آورند و وفاداری آنان را نسبت به اندیشه مائوتسه دون و به جمهوری توده ای چین و مرکز انقلاب جهانی دستخوش تزلزل و تردید سازند .

آنچه که مربوط به اتحاد است نظر سازمان توفاق بروشنی بیان شده است . ما بر آنیم که اتحاد قوت است . بد و ن اتحاد کار انقلاب هرگز به سرانجامی نخواهد رسید . اتحاد نه تنها برای در دست گرفتن قدرت بلکه برای حفظ و استحکام آن نیز ضروری است . اما اتحاد برای ما یک مفهوم انتزاعی نیست بلکه گفتگو بر سر اتحاد در شرایط مشخص و بیخاطر هدف مشخص و متحد بین مشخص است . اتحادی که ما در پی آنیم اتحادی است انقلابی و در مرحله کمونی اتحادی است بخاطر مبارزه انقلابی با رژیم کونی و در راس آن شاه بمنظور سرنگون ساختن آن . چنین اتحادی فقط با نیروهای انقلابی مطرح است نیروهایی که نیل به این هدف را وجهه همت خود قرار داده اند .

رویزیونیست های ایران که کمک های اقتصادی و نظامی اتحاد شوروی را بر رژیم شاه که چیزی جز تقویت این رژیم نیست میستایند و بر آنند که با دست همین رژیم از راه توسعه نفوذ شوروی میتوان گویا امپریالیسم و ارتجاع را از صحنه کشور راندند در واقع در حفظ و نگهداری رژیم شاه میکوشند . انتقادات آنها از برخی جوابات نظام کشور ما بخاطر آنست که توده های مردم را فریبند و آنها را به سازش با رژیم بکشانند . اتحاد با این گروه سازشکار جز بزبان انقلاب و بزبان خلق ایسران نیست . نمیتوان با دوستان و نگهبانان دشمن اتحاد بست و سپردن چنین متحدینی بچنگ با دشمن رفت . ما یقین داریم که مبارزه نهایی رویزیونیست ها نیز علیه سازمان ما بجائی نخواهد رسید . تا زمانیکه حقایق مارکسیسم - لنینیسم و اندیشه مائوتسه دون راهنمای ما است موفقیت و گامیابی ما حتی است .

جنبش دانشجوئی

" جنبش دانشجویان بخشی از مجموعه جنبش خلق است . اعتلا جنبش دانشجویان سلما به اعتلا جنبش تمام خلق خواهد انجامید . "

مائوتسه دون

د کفرانس ریاط بقیه از ص ۳ . دیگری مانستند اندونزی و مالزی در گبراست . در برخی کشورهای دیگر این بخش نیز جنگ توده ای تبارک میگردد و وجود حکومت های دست نشانده این کشورها را بقنا نزدیک میسازد . تشکیل کفرانس عالی سران اسلامی نیز برای دفاع از خلق فلسطین نیست بلکه ترس دیگری که در جان این حکومت ها ناکتیه آنست . اگر قدر یک خلق فلسطین در کار رود بدون تاخیر بدون تشکیل کفرانس کفرانس فقط بقیه پشتیبانی کامل سیاسی و نظامی از جنگوران فلسطین همت گام میگشت . با سرعفات نماینده الفتح در صاحبه مطبوعاتی تکرار کرد "تین باسلحه شما بیشتر نیاز دارم تا بحرف شما . . . در حالیکه این کفرانس نشان داد که سران مزبوع دولتهای اساه نه تنها در فکر اسلحه دادن نیستند بلکه اگر حرفی هم میزند ، حرفی در مخالفت جنگ توده ای خلق فلسطین است ، حرفی است بدان معنی که خلق فلسطین نباید با اتکا با سلحسرنوشت خویش را در دست گیرد بلکه باید راه "سالمات آمیز" برگزیند . اسلحه را زمین بگذارد و فقط بگتگوهای داخل سازمان ملل دل ببندد ، با امید شفقت امپریالیستها و بیاه سرایشهای سوسیال - امپریالیستهای شوروی بنشینند . ولی هیچیک از این نیرنگها نمیتواند خشم خلقهای این کشورها را فرو نشاند و فرس گلوله های جنگوران فلسطین و اندونزی و مالزی را خاموش سازد . برای در هم شکستن مقاومت خلقهای فلسطین و اندونزی و مالزی . . . تاکنون کوششها و نیرنگهای نظامی و سیاسی فراوانی بکار رفته است ولی تجربه نشان داد که همانطور که نظیر این کوششها و نیرنگها تاکنون نتوانسته است مقاومت خلق ویتنام را درهم شکند ، مقاومت خلقهای شورهای مذکور را نیز درهم نخواهد شکست .

دواشتر ضلالت رویزیونیستی

مطالبه این دواشتر نشریات تسوفان :

۱ - اعلامیه و برنامه کمونیست های بلشویک روس .

۲ - رویزیونیسم در تئوری و عمل .

شما را در مبارزه با رویزیونیسم (در مظاهر جهانی و در مظاهر ایرانی آن) چه چیز میسازد .

آنها را از روزنامه تسوفان بخواهید .

بهای هر یک معادل ۴۰ ریال

کشور ایدئال بقیه از ص ۴

وابسته با امپریالیسم و اقتصاد غارت زده .

میزان بهره وام های امپریالیستی نیز از حد تصور بیرون است . روزنامه آیدگان چندی پیش نوشته بود که گامیزان بهره وام در عمل بمراتب بیش از رتی است که در موافقت نامه ها ذکر میشود و یا در صاحبه های مطبوعاتی اعلام میگردد و در نتیجه رقم بهره در بسیاری موارد از ۱۳ درصد تجاوز میکند و ضمناً آنچنان حیل های بانکی بکار برد میشود که گاه دولت ایران بابت یکصد میلیون تومان وام در واقع بیش از ۱۶۰ میلیون تومان میپردازد !

مصرف وامها و رانز امپریالیستها بر حسب مصالح فزادگرانه خودشان تعیین میکنند و سازمانهای مالی و صنعتی امپریالیستی

نقته های پنج ساله ایران را بهمین منظور مورد بررسی و تقویر قرار میدهند .

بپیونده نیست که یکی از امپریالیستهای بلژیکی در صاحبه

با روزنامه آیدگان گفته بود : ایران برای کشورهای سازمانها

مالی (امپریالیستی) جهان کشور ایدئال است . در دست نظیر

بعضی از کشورهای آمریکای جنوبی و مثلاً بیزریسل .

تردیدی نیست که امپریالیستها و خادمان آنها از این

" کشور ایدئال " خویش . از این بهشت جنایتکاران

برضا و رفعت دست نخواهند کشید بلکه بزور اسلحه از اسارت

ایران دفاع خواهند کرد . هیچ راه سلامت آمیزی برای آزادی

از رژیم محمد رضا شاهی وجود ندارد . فقط انقلاب قهرم

آمیز تحت رهبری طبقه کارگر میتواند میهن ما را به " کشور

ایدئال " خلق میدل گرداند .

گسترش و پیروزی انقلاب وابسته به وجود حزب انقلابی پرولتری است

چه بود و چه شد بقیه از سر و هم اکنون در اتحاد شوروی تحقق میابد. چیزی جز سیستم اقتصادی سرمایه داری نیست. در این سیستم معیار ارزش فعالیت هر مؤسسه اقتصادی سودی است که این مؤسسه تحصیل میکند. هر مؤسسه اقتصادی باید بگوشد بهر وسیله و طریقه ای که خود صلاح میدانند هر اندازه بیشتر سود بدست آورد. سود و طبیعتاً سود حداکثر نیروی محرکه و عامل تولید و تکامل اقتصاد شوروی است.

"سیستم نوین" با تفویض امتیازات مهم و متعدد به مدیران مؤسسات اقتصادی و آنها را به مالکان نام الاختیار این مؤسسات مبدل میسازد که میتوانند آزادانه و رأساً در تمام مسائل مربوط به تولید، امور مالی و کارکنان آن مؤسسه تصمیم بگیرند. آنها میتوانند فی المثل از مؤسسه خود هر آنچه را که "زانند" تشخیص میدهند بفرستند. هر آنچه را که "در حال حاضر مورد احتیاج مؤسسه نیست" به اجاره واگذار کنند. در کنار انجام نقشه، مقارنات خصوصی بپذیرند و در صورتیکه نیاز آفتد بخش تازه ای با سرمایه خود به مؤسسه بیفزایند. تعیین تعداد کارگران و کارمندان هر مؤسسه با مدیر آنست. مدیران مؤسسات رأساً دستمزد کارگران و کارمندان را تعیین میکنند. تغییر میدهند و کارگران تازه ای بکار میگیرند. کارگران راجربه و انحصار ج میکنند و غیره. بدین ترتیب "سیستم نوین" از مؤسسه اقتصادی سوسیالیستی یک مؤسسه سرمایه داری تمام عیار میسازد با تمام نتایجی که بر آن مترتب میگردد. هرج و مرج تولید، افزایش قیمتها، بیگاری، استثمار، قتلشدهی طبقاتی، احتکار، کمبود شدید اجناس مصرفی، بازار سیاه و... پدید آمده هائی است که امروز در اتحاد شوروی به چشم میخورند. اقتصاد خصوصی بویژه در کشاورزی از راه افزایش قطعه زمین دهقانان کجور و یا تعداد دام آنها تشویق میشود. قطعه زمین بعضی از افراد کلکوز باندازه ای است که آنها آنها به اجاره میدهند یا برای بهره برداری از آن نیروی کار اجیر میکنند. بدین ترتیب کولاک ها (بورژوازی ده) که کشاورزی اشتراکی به حیات آنها بشابه طبقه اجتماعی خاتمه داده بود دوباره سر بلند مینمایند.

در برابر این وضع ناپسندان عدم رضایت و مقاومت خلق های شوروی پیوسته قوت میگیرد. دارنده ریزیزینوئیست نیز دستگاه دولتی یعنی ارزش و پول را تقویت میکند. سازمان امنیت و محاکم را توسعه میبخشد و با دست آنها مقاومت و مبارزه خلق شوروی را درهم میکشد.

اینست در خطوط کلی شمه ای از آنچه که اکنون در کشور اتحاد شوروی میگردد.

بدیهی است کشوری که در داخل پول و جلب منفعت را در مقام فرماندهی میشناسد، کشوری که با شیوه های فاشیستی صدای اعتراض خلق خود را خاموش میکند، در خارج سیاستی جز سیاست غارت و استثمار خلق ها و همگاری بسا نیروهای ضد انقلابی برای سرکوب خلق های انقلابی نمیتواند در پیش گیرد نمیتواند برای حفظ منافع فارتکرانه خود بتجاوز علیه خلق های دیگر دست نزند یا علیه سوسیالیسم و کمونیسم بر نخیزد.

کشوری که روزی بار و غمخور خلق ها بود و به آنها در مبارزه علیه دشمنان مدد میرسانید، کشوری که دشمن بی ادان امپریالیسم و ارتجاع بود، اینک در صحنه جهان آشکارا و بی پروا با امپریالیسم بویژه با نیروی تندترین آن برای سرکوب نیروهای انقلابی از در همگاری در میآید و ارتجاع سیاه را در قبال مبارزه خلق ها تقویت و پشتیبانی میکند.

کشوری که روزی استثمار و استعمار را از جامعه خود بر انداخته بود و علیه استعمار و استثمار در سراسر جهان نبرد میکرد، اکنون خود به غارت ثروت کشورهای دیگر و استثمار خلق های دیگر میریزد و پیوسته در پی آنست که در غارت و استثمار دیگران سهم بیشتری برای خود تحصیل کند.

... کنفرانس ریاض بقیه از سر، از جانب دولت ایران بشابه نماینده مرتجعترین عناصر شرکت کننده در کنفرانس ابران نبیند. "قطعه نامه کنفرانس پالی سران اسلامی" نیز نشان میدهد که هدف اکثریت شرکت کنندگان در واقع خلع سلاح خلق فلسطین، سازش با امپریالیسم و اسرائیل بوده است. در سرفاله لوموند (۲۷ سپتامبر ۱۹۶۹) چنین میخوانیم: "اعلامیه نهائی با کمال دقت از بکار بردن اصطلاح تهاجم که بعضی ها میخواستند براه نام اسرائیل در شروع سخاومات در سال پیش اطلاق شود احتراز میجوید و از افشا صهیونیسم میبرهیزد."

رهبران مرتجع تر شرکت کننده در کنفرانس از آن جمله محمد رضاشاه... با تمام قوا میکوشیدند که دستور مذاکرات بمسئله اورشلیم و حفظ اماکن مذهبی محدود گردد. کوشی که مختل فلسطین تنها بآن بستگی دارد که اماکن مذهبی مسلمانان در دست چه کسی قرار گیرد و چگونه از آن سوزی در آنها جلوگیری شود. کوشی جنگ توده ای خلق فلسطین تنها بخاطر فتح مجدد بیت المقدس توسط سپاهیان ملکه حسین است. و حال آنکه جنگ خلق فلسطین ابدا جنگی مذهبی و نژادی نیست، جنگی است ملی و طبقاتی. جنگ خلق فلسطین کلیه اهالی عرب فلسطین را اعم از مسلمان و صیحی تجمیع میکند. در میان آن بخش از اگها که منشا یهودی دارند پیشرویشان، روز روز قطع تریسه پشتیبانی از این جنگ میزدازند و بمیدان مبارزه کشیده می شوند. امپریالیستها و صهیونیستها با تمام قوا میکوشند اینگونه جلوه دهند که مبارزات خلق فلسطین علیه اسرائیل ارتداد بین اسلام و یهود ناشی میشود و حال آنکه رفتار دولت اسرائیل با فلسطینی های غیر مسلمان بهتر از رفتار با فلسطینی های مسلمان بوده است و بدین جهت مبارزه برای رهائی فلسطین وظیفه آنها نیز هست. یا وجود این ملاحظه میشود که برخی از دولت های عربی نیز باین تبلیغات امپریالیستها و صهیونیست هائن در راه آند پیوسته و اسلاما میگویند. این امر امری غیر عادتی نیست. در واقع آن دولت های عربی که دست شانند امپریالیسم انتزاعی عنوانی جز عنوان پان اسلامیم نمیتوانند ادعای شرکت در نهضت ضد امپریالیستی خلق های عرب داشته باشند؟ برای آنها مسلماً که طرح مسئله ملی و طبقاتی و بدین طریق طرح در واقع بمعنای نفی خود آنهاست. طرح مسئله ملی و طبقاتی و برسمیت شناختن جنگ خلق فلسطین بشابه یک جنگ انقلابی ضد امپریالیستی هم برای امپریالیست ها و دولت اسرائیل خطر ارموم برای رژیم های فتوال و بورژوازی عرب که وابسته بامپریالیسم امریکا و روسیالی امپریالیسم شوروی هستند. رژیم های مذکور که قادر بجلوگیری از نهضت خلق نیستند میکوشند آنها منحرف ساخته بسوی دیگری بی بسوی اختلافات مذهبی سوق دهند.

کشورهای اسلامی یکی از بخش های وسیع منطقه خنفسانها و تشکیل میدهند. هم اکنون جنگ توده ای نه تنها در سرزمین عربی فلسطین بلکه در کشورهای مسلمان نشین بقیه در ص

کشوری که در پایان جنگ دوم جهانی خلق های فاشیست زده از آتش آتربا آتش باز استقبال میکردند و بر تانک های آن گل می افشاندند، امروز آنها با فریاد "بخانه ات برگرد!" پذیره میشوند. در آنروز ارتش قهرمان شوروی ارتش آزادی بخش بود که خلق ها را از چنگال خون آشام فاشیسم رهاسی میداد. امروز ارتش تجاوری است که وظیفه اش سلب آزادی و استقلال و تامین استبداد سوسیالیسم - امپریالیسم شوروی بر خلق های دیگر است.

کشوری که روزی بحق مورد نیایش و احترام همه ستم دیده گان بود امروز دیگر حتی در نزد نوکران بی چون و چرا گفوش نیز از حیثیت و اعتباری برخوردار نیست.

در یوز اتحاد شوروی در سایه مارکسیسم - لنینیسم تحت رهبری لنین و استالین بر فراز قلعه عظمت و احترام جا داشته

امروز ریزیزینوئیست ها آنها تا سرحد یک کشور امپریالیستی نازل داده و آماج خشم و نفرت خلق های جهان ساخته اند. اما بختین در پی امروز فردائی است و فردائی که خلق های شوروی و در پیشاپیش آنها پرولتاریا شوروی ریزیزینوئیسم و ریزیزینوئیست ها را سرنگون خواهد ساخت و جامعه شوروی را بار دیگر در شاهراه سوسیالیسم و کمونیسم خواهد انداخت

در یومین مشاجرات... بقیه از سر

و خلق کشور خود را می فریبند. ریزیزینوئیست های ایرانی نیز که متشیگر بخش دولتی در روزگار رژیم محمدرضاشاه ایستد با یقینه همین نقش مشوم مشغول اند.

برای نشان دادن اینکه بخش دولتی چگونه به بخش خصوصی و مصالح طبقات حاکمه خدمت می کند نظری به چگونگی فعالیت صنایع بخش خصوصی کافی است. مثلا شرکت ملی گاز را در نظری بگیریم. این شرکت در دست دولت است باین معنی که مالکیت گاز با دولت است و آنگاه شرکت مذکور توزیع گاز را به شرکتهای خصوصی واگذاشته یعنی مناسبت عظیمی برای کسب سود بآنها داده است. در ایران شرکت "ملی" گاز وجود دارد ولی سرکار مردم در واقع بسا شرکتهای خصوصی است. اما آن سهمی از سود که به شرکت "ملی" گاز میرسد نیز برای مردم نیست بلکه در راه اجزا برنامه های نسو استعماری، تامین غارتگری بورژوازیهای دولتی پرداخت سخاوت دستگاه دولتی بکار میروند و خلق ایران را در آن سهمی نیست.

هم اکنون دولت در تدارک تصدی دومین کارخانه نوب آهن است که در اهواز خواهد بود ولی دولت فقط نوب سنگ آهن را که مستلزم سرمایه بزرگ میباشد برعهده خواهد گرفت و مراحل بعدی را به بخش خصوصی می سپارد. در اینجا نیز دولت در درجه اول به بخش خصوصی خدمت میکند و سونگند که به خود اوعاید میشود در همان حدلهائی مصرف میسند.

در بالا بیان کردیم پس ایجاد هرگونه توهی در باره "همه خلقی بودن" بخش دولتی ایران خیانتی است به خلق ایران. مشاجره ای که اکنون در کشور ما بر سر بخش دولتی و بخش خصوصی جریان دارد مشاجره ای است بین خود طبقات حاکمه، بین خود سرمایه داران بر سر چگونگی تقسیم غنایم. نه بخش دولتی برای توده های زحمتکش کار میکند و نه بخش خصوصی.

بعلاوه لازم بنوجه است که آن بخش خصوصی که در برابر بخش دولتی قد علم میکند بطور عمده از سرمایه داران بزرگ وابسته به امپریالیسم تشکیل میشود. امروزه سرمایه های امپریالیستی نه فقط با سرمایه های دولتی بلکه با عده نسبته زیادی از سرمایه های خصوصی آمیخته و در غارت خلق ایران مستقیما سهمی شده اند. بانگی مانند بانک ایرانیان، شرکتهای مانند شرکت سهامی مثل شیمیائی ایران و بسیاری از شرکتهای رام پروری و کارخانه هائی مانند کارخانه اتوبیل سازی و لامپ سازی و غیره و غیره که در شمار بخش خصوصی اند هنگی آمیخته با سرمایه های امپریالیستی اند و هر بخشی از اقتصاد که بآنها واگذار شود به سرمایه ملی واگذار نشده بلکه به سرمایه وابسته به امپریالیسم واگذار شده است.

پس گمانیکه این بخش خصوصی را "بخش ملی" جایز قند و واگذاری کارخانه این بخش خصوصی را "واگذاری کار پرم" جلوه میدهند فریب کارانی پیش نیستند. واقعیت اینست که سرمایه داری ملی ایران از سرمایه داری وابسته بامپریالیسم (خواه در بخش دولتی و خواه در بخش خصوصی) ضربه میخورد و هائند نسوده هسای زحمتکش با امپریالیسم و سرمایه داری وابسته بآن در تضاد است.

تا وقتی که در کشور ما رژیم کودتا، رژیم وابسته بامپریالیسم وجود دارد هیچ تغییر اساسی در اقتصاد ایران بسود طبقات زحمتکش امکان پذیر نیست. سرمایه داری ملی ایران نیز تا سلطه امپریالیسم باقی است پیوسته در معرض روشنگری خواهد بود.

"تحول اقتصادی مستلزم رونای متناسب سیاسی است" چنین است آموزش بزرگ لنین.

عنوان جدید مکاتبات: X GIOVANNA GRONDA 26030 VILLA D'ADDA/ITALY

حساب بانکی: X GIOVANNA GRONDA CONTO 12478/11 CREDITO ITALIANO AGENZIA 16 MILANO /ITALY

رهائی خلق ایران در پیروزی جنگ توده ای است

در باره خودتوفان

با آنکه مشی روزنامه توفان و نقش بر خوانندگان گرامی روشن است بنظر میرسد که توضیح چند نکته در این مورد ضروری است:

نخست اینکه نقش روزنامه توفان با نقش کتابهای درسی تئوریک یکسان نیست و نمیتوان توقع بود که در هر شماره توفان مسائل مجرد تئوریک مورد تشریح قرار گیرد. روزنامه توفان در درجه اول ارگان سیاسی سازمان ماست باین معنی که در درجه اول بتحلیل مسائل و جریانات مشخص روزی پردازد. مبارزات جاری را رهبری میکند، رهنمود میدهد، بسیج کننده و سازمان دهنده است. البته روزنامه توفان تحلیل ها و نتیجه گیریهای خود را بر اساس تئوری های انقلابی مارکسیسم، لنینیسم و اندیشه مائوتسه دون مکی میسازد و به هنگام ضرورت بیعت در پیروان مسائل مجرد تئوریک نیز میپردازد. ولی روزنامه توفان هیچگاه بصورت روه ای از کتاب درسی تئوریک در نیامد. سازمان توفان میکوشد وظیفه خود را در اشاعه تئوری های انقلابی مارکسیسم، لنینیسم بطور عمده از طریق پخش آثار مارکس و انگلس و لنین و استالین و مائوتسه دون و نگارش و طبع رسالاتی در زمینه تئوری انجام دهد.

نکته دیگر اینکه: سازمان توفان سازمانی مارکسیستی-لنینیستی است که در مرحله کنونی در راه انقلاب دموکراتیک توده ای مبارزه میکند ولی هدف نهائیش انقلاب سوسیالیستی است. هوادار انقلاب جهانی است، لنینیست سوسیالیست است، میدانند که پیروزی قطعی طبقه کارگر و خلق ایران جز با پیروزی انقلاب جهانی میسر نخواهد شد. دفاع از پرچم اترالی انقلاب جهانی دفاع از مارکسیسم یعنی از جبهه سوسیالیسم توده ای چین و جمهوری توده ای آلبانی و دفاع از نهضت های انقلابی منطقه توفان ها و خلق های سراسر جهان است. مبارزه با امان با دساتر ارتجاعی و جنایات بین المللی امپریالیسم و سوسیال امپریالیسم وظیفه مقدس و افتخار آمیز روزنامه توفان و در حکم دفاع از آرمان های انقلابی خلق ایران است. البته ایفا این وظیفه همیشه و بیوزنه در لحظه بحرانی آسمان نیست. مسائل ارتجاعی و امپریالیستی پیوسته گوشیده و میکوشند که وظیفه انترناسیونالیستی حزب پیروان سازمان طبقه کارگر را مابین خدمت خلق خویش جلوه دهند. هدف محافل مذکور گستن پیوندهای نیرو بخش انترناسیونالیسم پرولتری و منفرد ساختن هر انقلاب بمنظور سرکوب آن است. اما انقلابیون آگاه از جنجال نمی هراسند و بیدام عوام فریبی های ارتجاع و امپریالیسم نمی افتند. وظیفه آنهاست که همیستی بین المللی را در لیانه بقیت هرگونه فداکاری حفظ و تحکیم کنند.

نکته دیگر اینکه: روزنامه حزب یا سازمان طبقه کارگر باید پیوسته در جریان نظریات خوانندگان خود باشد و از آنها بیاموزد. ولی اگر نتواند نظریات مذکور را بر اساس تئوری های انقلابی تحلیل کند و بگانه راه حل درست هر مسئله را بیابد و بمیان توده ها ببرد وظیفه خود را انجام نداده و به دنباله روی دچار شده است. وظیفه روزنامه آن نیست که نوازشگر افکار و احساسات عمومی باشد و فقط آنچه را که بدون چون و چرا مورد قبول عموم خوانندگان است بنویسد. باصطلاح سخاکایت بر مزاج مستمع بگوید. وظیفه روزنامه ایفا نقش پیش آهنگ است. روزنامه باید پیوسته بدون کترین تزلزل از حقایق مارکسیستی-لنینیستی دفاع کند. با این اطمینان که حقایق مذکور در اثر تجارب زندگی و مبارزه ایدئولوژیک و سیاسی در یازود مورد قبول عموم خوانندگان قرار خواهد گرفت.

نکته دیگر اینکه: انعکاس مسائل ایران در روزنامه ما

قیام دهقانان در هند

در ژوئیه گذشته دسته ای از پارتیزان های هند در ولایت آندرا به واحد بزرگی از پلیس برخوردند و همگی شهید شدند. رهبری این دسته پانصد نفری کریشنامورتی با سرلندی به افسران پلیس گفته: "شما با کشتار ما نخواهید توانست جلوی نهضت انقلابی را بگیرید. هیچ نیروی در جهان نمیتواند انقلاب مسلح خلق را خاموش گرداند. رژیم استعمارگر و ستکار کثونی معلوم به نابودی است."

کریشنامورتی از بنیان حزب کمونیست هند (مارکسیست-لنینیست) و عضو کمیون تشکیلات کل آن حزب و همچنین از سازماندهان و رهبران مبارزه مسلحانه ولایت آندرا است و چند ناحیه دیگر بود. پیکار مسلحانه ای که اکنون در ۱۹ ناحیه بنگاله غریبی جریان دارد دنباله پیکار مسلحانه دهقانان ناکسالباری است. پس از مبارزه آنتی ناپیدی که در سال های اخیر میان ریزیزنیست ها از یک سو و مارکسیست-لنینیست ها از سوی دیگر در گرفت عده ای از مارکسیست ها-لنینیست ها و سایر انقلابیون روه روستا نهاده به بیدار ساختن و بسیج دهقانان پرداختند و در آغاز سال ۱۹۶۶ قیام مسلحانه ناکسالباری را رهبری کردند. این قیام سر آغاز دوران جدید مبارزات مردم هندوستان است. دوران مبارزات قهرآمیز برضد قبود الیسم و ارتجاع و امپریالیسم. این قیام برترو امید در دل زحمتکشان هند افکند و در زمان نوینی در برابر دیدگان آنها گذشت. این قیام در اثر هجوم کین توزانسه دولت مرتجع هند چندی فرونشست ولی خاموش نشد و آرام آرام به نواحی دیگر از بنگاله غریبی سرایت کرد. نفع عمده قیام ناکسالباری در آن بود که در آن زمان هنوز حزب کمونیستی لنینیستی طبقه کارگر در هندوستان وجود نداشت تا رهبری را محکم در دست گیرد و از جناح هندوستان از هم دستی ریزیزنیست ها در سرکوب قیام ناکسالباری سود بسیار برآورد. ولی مبارزه درینجه مارکسیست ها-لنینیست ها سرانجام به نتیجه رسید و در ۲ آوریل ۱۹۶۹ (روز تولد آموزگار بزرگ پرولتاریا لنین) حزب کمونیست هند مسلح به مارکسیسم-لنینیسم و اندیشه مائوتسه دون پایه گذاری شد و عمده توجه خویش را به قیام دهقانان معطوف داشت. اینک قیام دهقانان هند در ولایت بنگاله غریبی و نواحی دیگر در راهی که رفیق مائوتسه دون نشان داده است با استواری به پیش میسرود.

کریشنامورتی و شش تن همراه او همگی از دهقانان فقیر بود. در پنج تن از آنها در حزب کمونیست (مارکسیست-لنینیست) هند عضویت داشتند. کمیون تشکیلات کل حزب پناسایت شهادت آنان اعلامیه ای خطاب به مردم هند صادر کرد تا روحیه انقلابی شهیدان را زنده نگهدارند و چنین گفت: "در ورنج خود را به کینه نسبت بدشمن بدل کنیم و ضربات بازم نبروزند تری بری، وارد سازیم تا آنکه امر انقلاب هند که رفیق پانشاری کریشنامورتی و شش رفیق دیگر در راه آن جان سپردند هرچه سریع تر به پیروزی بینجامد."

اهمیت انقلاب دهقانی در هندوستان پوشیده نیست. هندوستان کشور بزرگی است با ۵۰۰ میلیون جمعیت. هندوستان یکی از مراکز سازش امپریالیسم آمریکا و ریزیزنیسم شوروی است. مظهر عقب ماندگی قرون وسطایی و مستعمراتی

متاسفانه بازنده کافی نیست و این نظر از آنجا ناشی میشود که برای تحلیل جریانات عمیق جامعه ایران غالباً با کبوسد استاد روبرو هستیم. دیرگاهی است که مقامات دولتی ایران از انتشار اخبار و آمارها و ماخذی که متعسف کنندنده واقعیت باشد خودداری میورزند و اینک با دشواری های بسی متیوان بر برخی از این منابع دست یافت. روزنامه توفان همیشه کوشیده و خواهد کوشید که بتحلیل مسائل جاری ایران جای پایسته ای داده شود و در این زمینه از عموم رفقای سازمانی و سایر خوانندگان متوقع همکاری و مساعدت است.

است. منبع تحریکات بر ضد جمهوری توده ای چین و سایر خلق های آسیاست. صدها میلیون نفر در این کشور در چنگال فقر جانسوز گرفتاراند. رهائی هندوستان سهم بزرگی در رهائی منطقه توفان ها خواهد بود. دیر زمانی است که ریزیزنیست های هند با تبلیغ راه مسالمت آمیز به هیئت جاگه مرتجع هند و اسارتگران امپریالیست یاری میبرسانند و بمنافع حیاتی خلق خیانت میورزند. ولی تاریخ هندوستان گواه روشنی بر این حقیقت مارکسیستی لنینیستی است که کسی که بجای ترفیج بردگان به قیام بر ضد بردگی به تسلی آنها بپردازد دستیار برده داران است (لنین) و... در عصر امپریالیسم... طبقه کارگر و توده های زحمتکش فقط بزور تفنگ میتوانند بر طبقات مسلح بورژوازی پیروز گردند (مائوتسه دون). ما برای رفقای حزب کمونیست هند (مارکسیست-لنینیست) و همه انقلابیون هند کامیابی های روز افزون آرزو مییم.

کشور ایدئال

تحلیل وام یکی از شکل های صدور سرمایه مالی و یکی از شیوه های استیلای استعمار است. امپریالیست ها از یک سو از محل وامی که میدهند بهره گزافی می ستانند و از سوی دیگر شرایط اقتصادی و سیاسی را هر زمانه بر کرده و وام گیرنده میگردانند. مثلاً به کار باین نام یا بخشی از وام را بخرد کالا از کشور بستانکار اختصاص دهد و با قبول قیمت های گزافی از این طریق نیز سود کلانی بسازد. وام های امپریالیستی عموماً پیش در آمد و زمینه برای استیارات اقتصادی و سیاسی برای مالک وام دهنده است. آنچه را که امپریالیست ها بیک دست میدهند با دست دیگر چندان برابری ستانند. آنها آب میدهند و گلاب میگیرند. در تاریخ استعمارزدگی کشور ما دوره پایان سلطنت قاجاریه از لحاظ اخذ وام های کمرب شکن و اسارت آور امپریالیستی به رسوائی و فضیحت شهره شده است. ولی رژیم محمد رضاشاهی در این عرصه خیانت نیز از رژیم مظفران شاه در گذشته و ملت ایران در هیچ دوره ای از تاریخ خود چنین بار گران و توان فرسانی از قرض بردوش نداشته است. مبلغ وامی که دولت ایران همه ساله از امپریالیست ها و نیز ریزیزنیست ها دریافت میدارد نه فقط کاسته نمیشود، نه فقط ثابت نمیاند بلکه سال بسال ریف افزایش میورد. کافی است باین رقم شگفت آور و تاسف انگیز توجه شود که مجموعه وام هایی که دولت ایران در سال ۱۳۴۶ از امپریالیست ها دریافت داشته ۱۱۶ (شانزده) برابر وام های ۱۳۴۲ بود. است. در همین سال قرضه بوجه دولت ایران بتهامنی به ۱۱۰ (ده) برابر قرضه بوجه ۱۳۴۲ بالغ گردید. البته بمنتجه بخش عمده ای از هر قرضه ای که ایران-محمد رضا شاه از امپریالیست ها دریافت میدارد عیناً برای پرداخت اصل و فرع قرضه های قبلی از دست میورد. ارقام رسمی مجله بانک مرکزی ایران (از بهشت ۱۳۴۸) از چنین حقیقت وحشتناکی پرده بر میدارند:

ایران در دوره پنجاه ساله برنامۀ سوم اقتصادی (۱۳۴۲-۱۳۴۶) مجموعاً ۴۵ میلیارد ریال قرض گرفته و ۳۲ میلیارد ریال آن را عیناً برای اصل و فرع قرضه های پیشین پرداخته یعنی تقریباً فقط ۱۳ قرضه دریافتی را در طی برنامه سوم توانسته است خرج کند.

پیش بینی میشود که در سال جاری مبلغ کل وام دریافتی ایران ۲۵ میلیارد ریال خواهد بود که ۱۲ میلیارد و ۵۰۰ میلیون از منابع آن بپرداخت اصل و فرع وام های پیشین خواهد رسید و فقط چندین میلیارد ریال مورد استفسار قرار خواهد گرفت (خواننده نیا ۳۱ خرداد). اینست منظره ای از اقتصاد ورشکسته بقیه در ۴